

## بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف دین در حوزه اعتقاد، مناسک، بندگی، عبودیت و اخلاق است. باید ببینیم پیامبر ﷺ در هر یک از این‌ها چه جایگاهی دارد.

پیامبر ﷺ در حوزه اعتقاد و باور به ساحت مقدس حضرت حق، طبق آنچه که در سوره مبارکه نجم آمده است در افق اعلی است: ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ این همان مقام سدره المنتهای رسول خدا ﷺ است. اگر قرب رسول خدا ﷺ نسبت به حضرت حق در سدره المنتهی است، این معطوف به باور رسول خدا ﷺ است. یعنی نسبت به خدا آن قدر باور دارد.

از نظر بندگی در شکل مناسک، خداوند رسول گرامیش را در سوره مبارکه طه خطاب می‌کند: ﴿طه﴾ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به زحمت بیندازی.

قرآن کریم پیامبر ﷺ را در زمینه اخلاق نیز ستوده است و فرموده: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

پس پیامبر ﷺ از نظر باور در افق اعلی است. از نظر بندگی و مناسک به حدی است که خودش را به زحمت انداخته است. با همه این‌ها از نظر اخلاقی نیز عالی هستند.

**دین پیامبر ﷺ، دین اخلاق است.**

**حقیقت اخلاق** چیست؟ خداوند در سوره مبارکه نساء آیه ۷۷ می‌فرماید: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾ بگو: سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است! یعنی: دنیایی که ما برای سانتی‌متر آن ممکن است خیانت و جنایت و ظلم کنیم تا آن را به دست بیاوریم، قلیل است.

**اما اخلاق پیامبر ﷺ عظیم است.**

کفار مکه در سال پنجم بعثت آن قدر بر مسلمانها سخت گرفتند که مسلمانها به رهبری جناب جعفر ابن ابی طالب رضی الله عنه به طرف حبشه رفتند. وقتی کفار قریش به نجاشی از مسلمانها سعایت کردند، نجاشی از مسلمانان پرسید: دینی که انتخاب کرده اید چیست؟ برنامه شما چیست؟ حرف حساب شما چیست؟

جناب جعفر پاسخ داد:

أَيُّهَا الْمَلِكُ! كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ نَأْكُلُ الْمَيْتَةَ وَ نَأْتِي الْفَوَاحِشَ وَ نَقَطَعُ الْأَرْحَامَ وَ نَسِيءُ الْجَوَارِ وَ يَأْكُلُ الْقَوِيُّ مِمَّا الضَّعِيفِ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِّنَّا نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَ صِدْقَهُ وَ أَمَانَتَهُ وَ عِفَافَهُ. فَدَعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ وَ نَعْبُدَهُ وَ نَخْلَعَ مَا كُنَّا نَعْبُدُ مِنَ الْجِبَارَةِ وَ الْأَوْثَانِ وَ أَمَرْنَا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ الدَّمَاءِ وَ نَهَانَا عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ أَمَرْنَا بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ؛

ای پادشاه! ما در جاهلیت به سر می بردیم. بت پرست بودیم. مردار می خوردیم. کارهای زشت انجام می دادیم. قطع رحم داشتیم (یعنی به خاطر کمترین موضوع در مقابل یکدیگر می ایستادیم). حق و حقوق همسایگان را رعایت نمی کردیم. قوی ما، حق ضعیف ما را می خورد تا اینکه خداوند، فرستاده ای را در بین ما مبعوث کرد که ما می دانستیم او کیست. راستگویی را می شناختیم. امانتداری و حیاء را می شناختیم. او ما را به سوی توحید الهی و پرستش او دعوت کرد و ما را از بت پرستی دور کرد. آنچه را که برای ما آورد تماماً اخلاق بود. گفت: راست بگوئید. صله رحم داشته باشید. امانت را برگردانید. مراعات همسایگان را بکنید. از حرام چشم پوشی کنید. از خونریزی پرهیز کنید. ما را از کارهای زشت و حرف باطل و خوردن مال یتیم نهی کرد. در انتها ما را امر کرد که نماز هم بخوانید و روزه هم بگیرید.

پیغمبر ﷺ در حوزه اخلاق شروع کرد و خودش هم در این حوزه برجسته بود.

خداوند او را به اخلاقش ستوده است. در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹ درباره پیامبر ﷺ فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به واسطه رحمت الهی، در برابر مردم نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.﴾ اعراب می آمدند و سرشان را روی پای پیامبر می گذاشتند و پاهایشان را بالا می کردند و می گفتند یک قدری از داستان هایت برای ما بگو. منظورشان از آیات قرآن بوده است. حتی اجازه نمی داد که کسی او را دور کند. این عرب را با اخلاق جذب کردند.

سوره مبارکه توبه آیه ۱۲۸ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است! ﴿

خداوند در سوره مبارکه کهف آیه ۶ پیامبرش را تسلی می‌دهد: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ گویی می‌خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار (قرآن) ایمان نیاورند! ﴿

سوره مبارکه توبه آیه ۱۲۹ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ معبودی جز او نیست﴾

در سوره مبارکه قصص آیه ۵۶ می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند﴾

این اشتیاق پیامبر ﷺ به هدایت جامعه به خصوصیت مهربان بودن یعنی اخلاق بر می‌گردد. ما اگر بخواهیم به عنوان یک کشور شیعه، تشیعمان را صادر کنیم لازم است که یک جامعه اخلاقی باشیم. رعایت موازین اخلاقی در جهان غرب، قانون است، نه انتخاب. قانون و انتخاب تفاوت دارند. قانون را انجام می‌دهند. ریشه‌های اخلاق در تعالیم پیامبر اسلام ﷺ است. اینکه گفتیم اخلاق گم‌شده امت پیامبر ﷺ است، به همین جهت بود.

### جایگاه اخلاق در معارف دینی کجاست؟

آیا بایسته است که به دنبال اخلاق برویم یا شایسته است که به دنبال اخلاق برویم؟ یعنی اینکه آیا لازم است جامعه ما اخلاقی شود یا اینکه لازم نیست و اگر اخلاقی شد، خوب است. ما می‌خواهیم در این زمینه این مطلب را بگوییم که اخلاق، واجب است.

نکته بسیار مهم این است که بعضی از کسانی که به دنبال اخلاق می‌روند، دنبال کرامت‌های اخلاقی می‌روند. اخلاق در تصوف با اخلاق در تشیع تفاوت دارد. تشیع در پی اخلاق به تهذیب نفس می‌رسد. تصوف در پی اخلاق به تقویت نفس می‌رسد. یعنی ریاضت می‌کشد تا منشأ صدور کرامت‌های نفسانی بشود. آن گاه

این آدم، اخلاقی می‌شود. این‌ها اصلاً توصیه نشده است. اینکه من کار خارق العاده انجام بدهم و طیّ الارض بکنم توصیه نشده است.

انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام هم مریض می‌شده‌اند. حضرت موسی علیه‌السلام مریض شدند، طبیب گفت باید فلان دواها را بخوری تا خوب شوی. ایشان گفت: نخیر لازم نیست. خداوند جبرئیل را فرستاد. جبرئیل گفت: این حرف‌ها چیست؟ مریض شده‌ای. باید دوا بخوری. موسی گفت: توکل می‌کنم. جبرئیل از طرف خداوند گفت: دوایت را بخور و در شفاء به من توکل کن. حکمت من اقتضاء کرده است که شفای تو در آن اسباب باشد. این توکل کردن تو با حکمت من منافات دارد. تو می‌خواهی با یک توکل، حکمت را کنار بگذاری؟

ما باید به تهذیب نفس برسیم، نه به تقویت نفس. بحث تهذیب، ورود به بحث اخلاق است.

تهذیب یعنی پاک کردن درون و نفس از رذایل اخلاقی مانند بخل و حسادت و تنگ‌نظری. محصول اخلاق، پاک شدن از این‌ها است. وقتی این‌ها پاک شود، دو رکعت نماز که بخوانیم معراج المؤمن می‌شود. ولی اگر از این‌ها پاک نشویم زبان حال ما بعد از نماز این است که «راحت شدیم». این حرف یعنی اینکه با بندگی خدا ارتباط برقرار نکرده‌ایم چون درونمان پاک نیست. رفع تکلیف می‌کند ولی معراج المؤمن نیست. اگر کسی اهل نماز واقعی باشد اصلاً سمت گناه نمی‌رود.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند اگر دو روز کسی، یکنواخت باشد مغبون و ورشکسته است. حال اگر چهل سال کسی، یکنواخت باشد چطور؟ اگر عبادت در تمام این مدت سخت باشد چطور؟ غرض ما از این حرف، متوقف کردن نیست. هشدارها باعث می‌شود آدمی زاد ترقی کند.

بحث اخلاق، بایسته و ضروری و لازم است.

## دلایل لازم بودن اخلاق

**دلیل اول:** قرآن کریم در سوره مبارکه احزاب آیه ۲۱ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود﴾ وقتی ما به دنبال الگو می‌گردیم، خدا به ما معرفی کرده است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید الگو باشد. اگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الگوی ما باشد، به قرآن عمل کرده‌ایم.

**دلیل دوم:** ارتباط ما غالباً در دنیا با اهل بیت برای عنایت و زیارت است و در آخرت هم شفاعت را می‌خواهیم. ما دنبال این سه مقوله هستیم. سعی می‌کنیم عنایتشان را به واسطه نذر و نذورات به دست

می‌آوریم. زیارتشان را هم به واسطه پول خرج کردن به دست می‌آوریم. شفاعتشان را با دعا کردن طلب می‌کنیم. شفاعت راه دارد؛ ولی هیچ وقت دنبال این نیستیم که به پیامبر ﷺ شباهت پیدا کنیم.

اگر بخواهیم در سه حوزه تعالیم دینی یعنی اعتقادات و مناسک و اخلاق، شبیه پیغمبر باشیم کدام مورد می‌تواند ما را به مقصد برساند؟ پیامبر ﷺ فرموده است: **إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا** یعنی: شبیه‌ترین شما به من، خوش‌خلق‌ترین شما است.

سوره مبارکه حجرات آیه ۱۴ می‌فرماید: **«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛** عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، **أَمَّا هُنَّزَ إِيْمَانٌ وَارَدَ قَلْبَ شِمَا نَشَدَ اسْتَا**» این یعنی اینکه از ما ایمان می‌خواهند.

سوره مبارکه بقره آیه ۸۲ می‌فرماید: **«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛** و آنها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند؛ و همیشه در آن خواهند ماند.» این آیه یعنی اینکه اگر بخواهیم به بهشت برویم، بهشت را بر اساس مراتب اسلام نمی‌دهند؛ بلکه بر اساس مراتب ایمان می‌دهند. پس بین اسلام و ایمان تفاوت هست. جامعه باید به طرف مرتبه ایمان برود. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: **أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا** یعنی: کامل‌ترین شما در مراتب ایمان، کسی است که خوش اخلاق‌ترین باشد.

وقتی جزای ما را در قیامت بر مبنای ایمان می‌دهند، بر ما لازم است که در مورد مراتب ایمان فعالیت کنیم و حضرت می‌فرمایند ایمان کامل در سایه اخلاق محقق می‌شود.

**دلیل سوم:** کسی که بفهمد فقط دو روز از عمرش باقی مانده است. این شخص باید چه کند؟ در روایتی از ساحت مقدس حضرت صادق علیه السلام آمده است: **إِنْ أُجِّلَتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ** یعنی: اگر در عمرت به اندازه دو روز فرصت داده شدی و فهمیدی که از عمر تو دو روز باقی مانده است، یک روز را برای اخلاقت قرار بده تا به واسطه این سرمایه‌گذاری، برای مردنت کمک بگیری. یعنی اخلاق در مرگ به انسان کمک می‌کند.

ما معمولاً در عرف می‌گوییم مرگ، شتری است که در خانه همه می‌خوابد.

قرآن کریم در سوره مبارکه ق آیه ۱۹ می‌فرماید: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ؛ و سرانجام، سكرات (و از خود بی خود شدن در آستانه) مرگ بحق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود): این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی!﴾ مرگ سختی دارد. اگر کسی بخواهد بر سختی‌های مرگ فائق شود باید مترصد به اخلاق شود.

حضرت رسول اکرم ﷺ یک صحابی داشت به نام سعد ابن معاذ. او رزمنده بوده است. او جانباز شده است. و بعد مدتی شهید شده است. در تشییع جنازه او هفتاد هزار ملک بودند. پیغمبر ﷺ با پای برهنه شرکت کردند. مادر سعد همه این‌ها را دید و به پسرش گفت: بهشت نوش جان است باشد. پیامبر ﷺ به مادر سعد فرمودند: این حرف را نزن. سؤال کرد: چرا؟ فرمودند: به خاطر اینکه سعد الان دچار فشار قبر است. پرسید: چرا به این فشار قبر مبتلا شده است. فرمودند: به خاطر اینکه با زن و فرزندش خوب رفتار نمی‌کرد. معلوم می‌شود که اگر اخلاق داشته باشیم فشارها و سكرات مرگ، آسان می‌شود.

**اخلاق، گمشده امت پیامبر ﷺ است.**